

به سعادتمندی منجر نمی شود، اگرچه دولت دین وظیفه دارد بستر زندگی مؤمنانه را در هر صورت فراهم آورد.

+

سعادت اندیشی در دولت دین

به نظر نگارنده، سعادت اندیشی در قیام عاشورا عنصر محوری و دال مرکزی گفتمان و تحلیل سیدالشهدا علیه السلام از زمانه خویش است، امری است که واجد فداکاری ای به وسعت قیام عاشورا است. از این روی سعی می کنم با تحلیل اجتماعی از متون برجای مانده از تاریخ به اثبات مدعای خویش بپردازم. نخست آنکه نامه ها و مکاتبات اهل کوفه با سیدالشهدا (ع) خالی از معنای سعادت و امر زندگی نیست، یعنی مسئله نزد آنان صرفاً یک منظر کلامی به جریان امامت نیست، بلکه این معنای بلند در زندگی امتداد یافته و آن ها را از زندگی ذیل دولت کفر ناراضی کرده است.^{۴۰} پیشینه اهل کوفه به مسئله زندگی چنان است که صلح امام مجتبی (ع) را نیز نمی توانند تحمل نمایند و به ایشان پرخاش گری می کنند.^{۴۱} هر چند در این مسیر به اشتباه می روند و راهی به درک منطق امام مجتبی (ع) نمی یابند، اما طلب زندگی و جریان زیست مؤمنانه مطالبه آن هاست، گویانکه تحت حکمرانی دولت علوی طعم زیست مؤمنانه را چشیده اند، از این روی سیدالشهدا (ع) نیز به این نیاز و فهم پاسخ مثبت می دهند^{۴۲} و جامعه شیعه را در فرایند رشد و مواجهه با زیست متعالی سعادت گرا هدایت و رهبری می کنند. بنابراین در تحلیل وضع زمانه، هم سو با فهم شیعیان از وضعیت جامعه و دولت به تبیین وضع و مواضع می پردازند. ایشان در میان یاران نشان خطبه ای خواندند که در آن، ضمن تحلیل زمانه و روابط جامعه، جامعه را بر سر دوراهی مرگ سعادتمند و زندگی عارگونه قرار دادند. «این دنیا تغییر کرده و زشت و منکر شده است، معروف و خوبی ها پشت کرده اند و چیزی جز ته مانده ظرف باقی نمانده است. آیا نمی بینید که به حق و خوبی ها عمل نمی گردد و از باطل و زشتی ها جلوگیری نمی شود تا مؤمن در این دنیا آرزوی دیدار حق کند. پس من مرگ را جز سعادت نمی بینم و زندگی با ظالمان را جز ننگ و عار نمی دانم. مردم بنده دنیا و دین لقلقه زبانشان شده است، تا زمانی که دین معیشت آنان را تأمین کند به دور دین می چرخند و اگر به امتحانی آزمایش شوند از دین داران کاسته می شود».^{۴۳}

شهید مطهری این عبارات را مصداق شعارهای محیی زنده کننده جامعه و فرد قلمداد می کند که در قرآن به آن اشاره شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»^{۴۴} و می گوید «آنجا که انسان می خواهد زندگی ننگین در زیر سایه ظالمان داشته باشد و زندگی فقط برایش خوردن و خوابیدن باشد مرگ هزاران بار بر چنین زندگی ای ترجیح دارد».^{۴۵} سیدالشهدا (ع) هم سو با فهم و درکی که در جامعه سال هاست شکل گرفته و بیزاری ای که دولت آموی از خود بر جای گذاشته است وضعیت جامعه را دگرگون شده توصیف می کنند، تا آنجا که خوبی با بدی و معروف با منکر جابه جاشده اند، ناهنجارها هنجار و ارزش ها بی ارزش شده است. گویی نظم الهی دولت نبوی (ص) پشت و رو شده و سامان اجتماعی جامعه بر خلاف بنای نظم دین و دولت نبوی (ص) است و با آرمان ها و برنامه های دولت علوی نیز همخوانی ندارد. در چارچوب معنایی خطبه و دیگر سخنان سیدالشهدا (ع) این وضعیت محصول حاکمیت دولت آموی است. این نوع از

دین فرایض و سنت هایش را بر پایه سعادتتمندی انسان و پرهیزدادن او از شقاوت و بدبختی بنا کرده است. دین معنای عرفی و لغوی سعادت را تغییر نداده است، اما در مصداق و توسعه فهم انسان از هستی و کرانه های بی انتهای سعادت و خوشبختی تصرفی شگرف در معنای حقیقی سعادت دارد. اثبات مطالب پیش گفته مجالی واسع و دقیق می طلبد، اما در این یادداشت به برخی روزه های مسئله سعادت در متن دین می پردازیم تا در ادامه به نسبت دین و دولت در یک برش از تاریخ برسیم.

در ابتدا برای ساخت تصویری کلی و اجمالی از مفهوم سعادت در روایت دین به برخی تعاریف و مصداق سعادت در متن دینی اشاره می کنیم. در قرآن کریم مسئله سعادت و شقاوت و معانی هم نشین با آن به دفعات مورد توجه قرار گرفته است: «وَأَمَّا الَّذِينَ شِعِدُوا فَيُفَى الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»^{۴۶} «وهمچنین در روایات و احادیث سعادت نقطه مقابل و ضد شقاوت، بدبختی و هلاکت است.^{۴۷} انسان با اطاعت از فرامین الهی مستحق سعادت و رضوان الهی می گردد و نقطه مقابل آن عذاب الهی - شقاوت ابدی - است که با معصیت و نافرمانی فرجام انسان خواهد بود.^{۴۸} از قرآن با عنوان «السَّعَادَةُ الْعُظْمَى» - به اعتبار مراتب سعادت انسان - نیز یاد شده است.^{۴۹} انسان و جامعه ای که قرین به ولایت اهل بیت علیهم السلام باشد به سعادت مفتخر شده است.^{۵۰} سعادت در پهنه امتحان و آزمایش نصیب انسان می گردد.^{۵۱} سعادت و شقاوت در متن دین دو ساحت وجودی معرفی شده اند. در علم الهی انسان ها یا اهل سعادت اند یا اهل شقاوت، اگرچه ممکن است فرد اهل سعادت عملی ناپسند از نظر خداوند انجام دهد و یا از شقی عمل خوب سر بزند.^{۵۲} اما پایان عمر و نحوه خاتمه دادن به زندگی و وضعیت آن می تواند معرف سعادتتمندی یا شقاوت فرد باشد.^{۵۳} خاتمه عمل از امور پنهان و پیچیده محاسبات دینی است، اینکه چگونه و با چه عملی عمر را به پایان برسانیم. از این روی امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «حَقِيقَةُ السَّعَادَةِ أَنْ يَخْتِمَ الرَّجُلُ عَمَلَهُ بِالسَّعَادَةِ وَ حَقِيقَةُ الشَّقَاءِ أَنْ يَخْتِمَ الْمَرْءُ عَمَلَهُ بِالشَّقَاءِ».^{۵۴} از این روی پایان عمر با شهادت در متون دینی صراحتاً به عنوان سعادت تلقی شده است.^{۵۵}

سعادت و خوشبختی در عرف دین وقتی معطوف به زندگی و سامان آن باشد تصویری ملیح و خوش از زندگی مشاهده می کنیم که در آن آرامش برای بندگی دال مرکزی است، نه خودنمایی و شهرت یا شهوت و ثروت بی اندازه. از جمله اسباب سعادت مسکن وسیع، همسر همراه و صالح، مرکب راهوار، فرزند شبیه و یاری رسان، دوستان بسیار، توان اداره منزل، ازدواج به هنگام و زود دختر، شهر امن، برادران مؤمن، تجارت و درآمد خوب و همسایه آرام^{۵۶} است. طریق به دست آوردن رزق نیز گونه ای سعادتتمندی است، آنجا که از مسیر اهل خیر باشد نه اشرار.^{۵۷} قیدی که در برخی متون به آن اشاره شده و البته از قراین حتمی دینی نیز به شمار می آید این است که این اسباب در راه اطاعت دین مورد مدح و توجه قرار گرفته اند.^{۵۸} سعادت صرفاً داشتن نعمت نیست، بلکه انجام فعل خیر و خوب نیز در متن دین سعادت زندگی شمرده شده است.^{۵۹}

تصور زندگی سعادتمند این دنیایی به روایت دین شبیه به زندگی پادشاهان و کاخ نشینان نیست و البته کوخ نشینی نیز نیست. آنچه از جهان معنای دین در رابطه با نحوه زندگی فهم می شود ضرب اسباب آرامش در اخلاق و بندگی است، اما بدون این دو قید اسباب زندگی

سعادت اندیشی
در قیام عاشورا
عنصر محوری و دال
مرکزی گفتمان و
تحلیل سیدالشهدا
است، امری که
واجد فداکاری ای به
وسعت قیام عاشورا
است.